

بقلم: آقای قویم الدوله

ابوفراس

امیر ابوفراس، الحارث بن ابی العلاء سعید بن حمدان التغلبی الربعی، پسر عم سیف الدوله، ابوالحسن علی بن عبدالله بن حمدان، بسال ۳۲۰ هجری قمری زاد، در «منبج» میان شهرستان حلب و رود فرات - می نشست و بهمه بلاد شام میرفت.

ابوفراس شاهزاده ای نامدار و فارسی دلیر و شاعری بلیغ بود، بعلم و ادب و معجز و شرف موصوف و بظرافت و حسن اخلاق و کرم مشهور.

چون ابوفراس در خردسالی یتیم گشت، پدرش سعید کشته شد، مشمول عنایات پسر عم تاجدار خود سیف الدوله پادشاه کشور شام بود و در دربار درخشان وی که مجمع علماء و ادباء و نجوم دهر و ائمه نحو و اشهر لغویین و بزرگان شعراء عصر بود نبوغ یافت.

امیر ابوفراس چهره اصالت ذاتی را با کسب کمالات صوری و اقتناء فوائد معنوی زیب و زینت داده، قامت قابلیت خود را بطرازدانش آراسته بود. در فنون عربیه و علوم ادبیه احاطه ای تمام داشت.

ابوفراس تربیت عقل و تربیت جسم را یکجا بجای می آورد که صاحب فهم درست و بدن توانا باشد.

سواری و تیراندازی و زورین افکندن و گوی سازی و چوگان زدن آموخته، پیوسته همت بر کارهای شکرگرمی گماشت، ریاضت را گاهی بر پشت اسبان بادپای تازی نژاد بتکاپوی وزمانی در رودخانه وبر که و آبگیر بشنا و میاهوی.

سلطان سیف الدوله بوفور فضائل و محسن شمائل و علوهمت و بلندی فطرت ابوفراس معترف بود، او را بر دیگر امیران خاندان خود برتری می نهاد، و در غزوات

همراه میبرد و در امارت بعضی بلاد خلیفه خویش میگردود. ابوفراس میگفت: در سال ۳۳۹ بارومیان غز و کردیم و «حصن العیون» را گشودیم، من در آن هنگام ۱۹ ساله بودم.

از روزگار ولایت ابوحفص عمر بن الخطاب که کشور شام گشاده شد جنگ میان مسلمین و روم شرقی برپا بود و در دوران سلطنت سیف الدوله شدت پیدا کرد. امیر ابوفراس از چکامه سرایان نامی عرب و در طریقه تغزل و وصف استاد مسلم این صناعت است. در اشعارش ترکیبهای بدیع و تمییرهای تازه آورده، طریق دیگری در عرصه ادب تازی مهندس ساخته، قوت طبعش ایات هامون نورد کوه گذار ایجاد کرده، هر در که ضرورت بر آن مسمار زده گشاده است.

لطافت الفاظ ابوفراس چون چهره بتان مهوش دلربا و وجوه معانیش مانند کرشمه معشوقان جانفزاست، شادمانی و بهجت از طبع وی میچکد. این مزایا پیش از ابوفراس فراهم نشده است مگر در گفتههای ابوالعباس عبدالله بن محمد المعتز. سخن شناسان ابوفراس را اشعار از ابن المعتز دانسته اند.

قاضی القضاة شمس الدین احمد بن محمد بن خلکان در کتاب و فیات الاعیان مینویسد: «و شعره سائر بین الحسن و الجوده و السهولة و الجزالة و العذوبة و الفخامة مع رواء الطبع و الظرف و عزة الملك...»

ابوفراس چندان از بحر فکرت لالی تا بناک بر آورده و جواهر آبدار از خزانه خاطر برشته نظم کشیده که اشعارش در هر محفل مذکور آید و بواسطه لطافت و خصوصیات چندی که از حیث لفظ و معنی بکار برده خنک خیالش در میدان نظم سابقین قاصر نیاید، بلکه برخی از ادباء وی را از فصحاء جاهلین و مخضرمین برتر دانند. شعراء روزگار جاهلیت عرب از صنایع کلام فقط دارای فصاحت و بلاغت می باشند چون بمخضرمین (یعنی اساتید پایان دوره جاهلیت که صدر اسلام را ادراک کرده اند) میرسد شعر ظرافت و لطافت پیدا میکند، هر چه پیش می آید بر دقت و نازک کاری افزوده می شود.

صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل طالقانی، میگفت: بدئی الشعر بملك و ختم بملك. بمنی: آغاز گشت شعر از پادشاهی (امروالقیس) و ختم شدیدادشاهی (ابوفراس).
 امام تعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد النیسابوری، که فصلی از کتاب یتیمه الدهر را بترجمه ابوفراس و اشعارش اختصاص داده، در وصف وی گفته است:
 كان فريدهره و شمس عصره ادباً و فضلاً و كرمأ و بلاعة و براعة و فرسية و شجاعة و شعراً.

از جمله اشعاری که دلالت بر علو همت و بزرگی خاندان امیر ابوفراس و نبالت قدر او دارد این دو بیت است:

و نحن اناس لا توسط عندنا لنا الصدر دون العالمين او القبر
 تهون علينا في المعالي نفوسنا ومن يخطب الخنثى لم يغلها المهر
 ابوالطیب متنبی، احمد بن الحسين الجعفی الکوفی، با وفور فضل و کمال و اشعار چون سحر حلال ببرتوی امیر ابوفراس در شعره معترف بوده و جسرات برابری با وی را نمی کرده است.

یافعی و ابن کثیر آورده اند که بعضی اقران متنبی از او پرسیدند: سبب چیست که همه امراء آل حمدان را مدح گفتی و امیر ابوفراس پسر رم سیف الدوله را که با شرافت نسب و جلالت حسب معجلیه فضل و براعت و زور عقل و ریاست آراسته است مدح نگفتی؟! استاد سخن در پاسخ گفت: من جلالت شأن و بزرگی و فضل وی را بیش از آن میدانم که شعر خود را لایق مدحش شمارم.

ابوفراس در غزوات سیف الدوله با رومیان دلیرانه ای نمود. در یکی از میدانهای جنگ تیری برانش رسید و اسیر شد (۳۵۱ هجری قمری) رومیان وی را بقسطنطنیه بردند، چهار سال در پایتخت امپراتوری روم شرقی بندی بود تا پسر عمش فدیة فرستاد و آزاد گشت.

امیر ابوفراس دوبار در غزای با رومیان گرفتار گردید: یکبار سیف الدوله او را بمال خرید و نوبت دیگر بر اسب خود نشست و مرکب را بحرکت در آورد و از بالای

دژی که در آنجا زندانی بود خود را برود پناوری که از زیر دژ میگذشت افکند
درهائی یافت .

بیماروت ابوفراس قصائدیست که در قسطنطنیه بیاد دار و دیار گفته است .

فلا تصفن العرب عندی فانها طعامی مذبعت الصبا و شرابی
وقد عرفت وقع المسامیر مهیحتی و شقق عن زرق النصول اهابی

امیر ابوفراس که شاعری سریع الخاطر بود در اسارت چهار ساله بهترین اشعار خود را گفته است، زیرا که گرفتاری و تنهایی و دوری از خانمان تهییج کرد شاعریت او را و رقیق ساخت عاطفه اش را . کسانیکه بادیات عرب ما نوس اند و اشعار شعراء آن امت را که در غربت بیاد دار و دیار گفته شنیده و خوانده اند میدانند چه سیر هادر این عالم هست و چه پیش و کم پشت سر این زیر بم و چه وجد و حالها و شادی و ملالها و چه قلها و سمرها .

ابوفراس شیعه و در دوستی علی بن ابیطالب غالی بود . در مناقب اهل بیت و مثالب دشمنان ایشان اشعاری دارد . و از آن جمله قصیده «شافیة» اوست که برای تشفی خاطر شیعیان سروده و چکامه عبدالله المعتز را در قدح طالیین جواب گفته است :

الحق مهتضم والدين مخترب وفي آل رسول الله مقتسم

عبدالله بن محمد المعتز پیوسته در مفاخر عباسیان و مطاعن علویان مبالغت میکرده

است ، در چکامه بائمه خود میگوید :

ونحن ورتنا ثياب النبی فلم تجذبون با هداهبها

لكم رحم یا بنی بنته ولكن اری السعم اولی بها

یعنی : ما عباسیان ثیاب پیغمبر را وارتیم و شما گروه بنو فاطمه جز بر ریشهها و اطراف آن دست فراز زده اید ، ای پسران دختر محمد شما را قرابت رحم است ولی عباس

که عم گرامی رسول اکرم میباشد بدان مناسبت بلبوس وی اولی است .

ابن المعتز ادیبی سخن سنج و شاعری مطبوع بوده ، تتایج طبع گهر بازش

بسهولت الفاظ و قرابت معانی آراسته است . وی نخستین کسی است که فنون بدیع را

جمع کرد و در سال ۲۸۴ هجری بر صحایف اوراق نگاشت و بنام بدیعش موسوم داشت.
چون سیف الدوله که بیست سال از ابوفراس بزرگتر بود در رمضان سنه ۳۵۶
گذشته شد، ابوفراس طمع در ولایات «حمص» کرد. میان او و ابوالعالی شریف بن
سیف الدوله کار پیکار کشید و ابوفراس بسال ۳۸۱ در جنگ کشته شد، سنین
عمرش از ۳۷۲ نگذشته بود.

حمص شهر ستانیست خرم و آبادان میان دمشق و حلب، از مشاهد و مزارات آن
شهر مشهد امیر المؤمنین علی است که بعضی از صلحاء اوراد آنجا بخواب دیده اند.
وقبور اولاد جعفر بن ابی طالب، و مزار سیف الله ابوسلیمان خالد بن ولید فاتح شام
گویند: در مشهد امام علی عمودیست که جای انگشت آن حضرت در آن نمایان است.
از اشعار امیر ابوفراس دیوانی فراهم آورده و در سنه ۱۸۷۳ میلادی در بیروت
بطبع رسانیده و بسال ۱۹۰۰ تجدید چاپ کرده اند. استاد «دو فوراک» غرر اشعار ابوفراس
را با آلمانی ترجمه و بسال ۱۸۹۵ در شهر «لیدن» طبع کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

